حیات نو
اجتماعی

چهارشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۵،۱۳۸۷ صفر ۱۴۳۰ 11 feb 2009 شماره ۱۲،۱۶۸۶ صفحه ۲۰۰ تومان

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ورزشی صبح ایران

رمضان عبدالله:

انقلاب ایران سر آغاز پیروزی‌ها در فلسطین و لبنان بود

دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین با حضور در جمع میلیونی راهپیمایان تهرانی پیروزی انقلاب اسلامی را سرآغاز دوره پیروزی‌ها در فلسطین و لبنان دانست که آخرین آنها در غزه روی داد...

صفحه ۲

اولین گفت‌وگوی بلند حسین حمیدی:

موافق دموکراسی در هنر نیستم

بی‌شک حفظ و نگهداری از موسیقی گذشته یکی از کارهای باارزشی است که یک موزیسین می‌تواند انجام دهد. چراکه داشتن هویت، اصلی‌ترین محور رسیدن به آینده‌ای روشن است...

صفحه ۶

برگزاری پرشور راهپیمایی ۲۲ بهمن

نمایش اقتدار ملی

احمدی‌نژاد: امروز ایران یک ابرقدرت واقعی است

عکس: محسن شاهمردی - حیات نو

در سالروز سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دوران جدید در تاریخ ایران، میلیون‌ها ایرانی در سراسر کشور با حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن، یکبار دیگر حماسه آفریدند و با ابراز وفاداری مجدد به آرمان‌های امام راحل و انقلاب اسلامی، بر پایبندی خود به مسیر پرافتخار گذشته تأکید کردند.

به گزارش خبرنگار ما، راهپیمایی امسال در حالی برگزار شد که دشمنان انقلاب و ملت ایران، تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد جو روانی منفی و القای فضای یأس و ناامیدی در جامعه آغاز کرده بودند و با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی خود، سعی داشتند تا با بزرگنمایی مشکلات و نارسایی‌ها، چهره‌ای سیاه از اوضاع کشور ترسیم کنند.

در سالروز سی‌امین سالگرد بهار آزادی، راهپیمایی دشمن‌شکن بیست و دوم بهمن‌ماه از ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح دیروز با حضور میلیونی و باشکوه اقشار مختلف مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی و مسئولان نظام در تهران و کلیه استان‌ها، شهرستان‌ها و شهرهای کشور به طور هم‌زمان برگزار شد.

راهپیمایان پلاکاردهایی در دست داشتند که بر روی آنها نوشته شده بود: ۳۰ سال افتخار ۳۰ بهار آزادی، مرگ بر اسراییل، ۲۲ بهمن مبارک، ۲۲ بهمن روز تجدید عهد با اسلام است، مرگ بر آمریکا، ایران استوار، مرگ بر شاه، دیو چو بیرون رود فرشته درآید، اسراییل باید از صحنه روزگار محو شود، هیهات منا الذله، زنده باد حماس، بازبان کودکانه می گوییم «مگ بر اسائیل و الله اکبر».

راهپیمایان که اقشار مختلف مردم از پیر و جوان، زن و مرد و قومیت‌های مختلف را شامل می‌شدند، همچنین یکصدا فریاد می‌زدند؛ لااله‌الاالله، حزب فقط حزب علی رهبر فقط سیدعلی، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسراییل و...

حضور معلولان کشورمان در صفوف مردمی در حالی که بر روی ویلچر نشسته بودند و همگام با دیگر مردم شعار می‌دادند، در راهپیمایی مشهود بود.

برخی از راهپیمایان در حالی شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل را سر داده بودند که آدمک‌هایی مترسک‌گونه از مقامات کشورهای استکباری را به نمایش درآورده بودند و در بخشی از مسیر راهپیمایی نیز پرچم اسرائیل را به آتش کشیدند.

حرکات نمایشی چتربازان ارتش جمهوری اسلامی ایران بر فراز میدان آزادی، اجرای سرود ۲۲ هزار نفری، رژه بسیجیان و نمایش ورزش‌های رزمی نیز بخشی از مراسم این راهپیمایی بود.

خیابان آزادی با نقاشی‌های کودکان دارای مضامینی از جمله حمایت از مقاومت غزه، پیروزی انقلاب اسلامی، فرار شاه از ایران و ... همچنین عکس‌هایی از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه و عکس‌هایی از مبارزان لبنانی و فلسطینی مزین شده بود.

خیابان آزادی با نقاشی‌های کودکان دارای مضامینی از جمله حمایت از مقاومت غزه، پیروزی انقلاب اسلامی، فرار شاه از ایران و ... همچنین عکس‌هایی از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه و عکس‌هایی از مبارزان لبنانی و فلسطینی مزین شده بود

نمایش ماکت ماهواره‌بر سفیر امید و گلباران راهپیمایان توسط هلی‌کوپترهای حاضر در آسمان مسیر راهپیمایی نیز از دیگر بخش‌های مراسم راهپیمایی امروز بود.

راهپیمایان نماز ظهر و عصر را به امامت محمد امامی کاشانی در میدان آزادی و خیابان‌های منتهی به میدان آزادی اقامه کردند.

همچنین قطعنامه راهپیمایی سراسری مردم ایران اسلامی در یوم‌الله ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۷ به این شرح منتشر شد:

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه
اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین
باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلّهم یتذکرون.
(قرآن کریم)

ملت سرافراز ایران اسلامی، با الهام از قرآن کریم، سنت شریف نبوی صلی‌الله علیه و آله و سلم، و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تحت توجهات حضرت ولی‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، پرنشاط و مقتدر، سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی خویش را پشت سر می‌گذارد و با حضور یکپارچه و تأثیرگذار در آئین‌های یوم‌الله بیست و دوم بهمن، بهار آزادی و آزادگی، با اتکال به حضرت حق، جل و علا، باورمند و امیدوار به افقی روشن‌تر به استقبال چهارمین دهه از تاریخ نوین این سرزمین کهن می‌روند.

گذشت سی سال از حیات بابرکت انقلاب ملت مسلمان ایران، ریشه‌های این شجره طیبه را به اذن پروردگار عزیز مقتدر در قلوب آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان سراسر جهان مستحکم کرده است و پیام‌های نوین عظیم‌ترین انقلاب مردمی جهان، هر روز بیش از پیش، دل‌های شیفتگان حق و حقیقت را مجذوب خود می‌سازد.

این قطعنامه می‌افزاید: اکنون سی سال از ظهور ظفرمند معمار کبیر انقلاب اسلامی، ماندگارترین چهره تاریخ معاصر جهان می‌گذرد، اما یاد الهام‌بخش و حماسه‌آفرین آن حکیم جاودانه، چون بهمن ۱۳۵۷، فکر و دل همه ایرانیان را با هر سلیقه و دیدگاه، سرشار از عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، آزادیخواهی و پیشرفت ساخته و بی‌تردید یاد آن رهبر عزیز، در دل و جان این ملت جاودانه و زنده خواهد ماند.

تداوم رهبری مدبرانه و مقتدرانه کشتی انقلاب، از دریای پرتلاطم حوادث، این واقعیت را دگر بار آشکار می‌سازد که تقدیر الهی، هدایت این انقلاب عظیم را بعد از عروج روح خدا، به بزرگمردی سپرده است که کلام و نگاه و تدبیرش، همان کلام، نگاه و تدبیر خمینی رضوان‌الله تعالی علیه است.

در ادامه قطعنامه آمده است: ملت انقلابی ایران در مراسم سی‌امین سالگرد پرشکوه انقلاب اسلامی و در سال «نوآوری و شکوفایی»، به پاس کرامت و عنایات بی‌پایان پروردگار و به شکرانه سی‌سال زندگی عزتمند و پرافتخار، به درگاه خداوند مهربان سجده شکر به جا می‌آورد و در پایان راهپیمایی سراسری و حماسی خود، ضمن تجدید پیمان راستین با امام راحل عظیم‌الشأن، شهیدان گرانقدر و رهبر فرزانه انقلاب، مواضع خود را به این شرح اعلام می‌دارد:

۱ـ استقلال بی‌نظیر، عزت و عظمت روزافزون، تأثیرگذاری انکارناپذیر در تحولات منطقه و جهان، پیشرفت‌های تحسین‌برانگیز در تمامی عرصه‌ها از واقعیاتی است که در سه دهه اخیر، نظام جمهوری اسلامی ایران را به مثابه الگوی نوین در کانون توجه ملت‌های منطقه و جهان قرار داده است. این برکات و دستاوردهای پرافتخار و غرورآفرین که با اتکای اصولی به دو عنصر «اسلامیت» و «جمهوریت» پدید آمده است، نشان می‌دهد که راه ملت مومن، مصمم و استوار ایران، تنها راه نجات جوامع اسلامی برای حل مشکلات موجود بوده و نظریه حکومتی امام خمینی (قدس سره)، مبتنی بر اصل ولایت فقیه، که در ساختار نظام مقدس جمهوری اسلامی تحقق و عینیت یافته، تنها دکترین راهگشا برای دستیابی به عزت، شرف، پیشرفت و افتخار است.

۲ـ ما ملت مسلمان ایران، عمیقا معتقدیم «وحدت اسلامی و اتحاد ملی»، چون سی سال اخیر، ضامن و زمینه‌ساز استمرار حرکت شتابنده کشور به سمت تحقق اهداف و آرمان‌های والای انقلاب اسلامی است؛ از این رو انسجام اسلامی، وحدت و هم‌نوایی ملی را مهمترین ضرورت دهه چهارم انقلاب دانسته و همه مسئولان و صاحبان سلایق و دیدگاه‌های مختلف را به تلاش هرچه بیشتر برای تعمیق وحدت و همدلی فرامی‌خوانیم.

۳ـ به فضل الهی و در پرتو تدابیر راهبردی نظام اسلامی، به‌رغم همه توطئه‌ها، اقتدار و عظمت انقلاب اسلامی و نفوذ هدایتگر و الهام‌بخش آن در جهان اسلام و مناطق حساسی چون خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین، حتی مورد اذعان دشمنان قسم خورده این سرزمین نیز قرار گرفته است. ملت ایران موج اسلام‌خواهی و بیداری روزافزون جوامع اسلامی و دیگر جوامع بشری را تجلی حقیقی صدور انقلاب دانسته و با تأسی به امام بزرگوار و رهبر معظم انقلاب اسلامی، بر ادامه حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان و نهضت‌های رهایی‌بخش در جهان پای می‌فشارد.

۴ـ ملت بالنده و فهیم ایران با شعار «ما می‌توانیم»، موفقیت‌ها و پیشرفت‌های امیدآفرین سی سال اخیر در عرصه‌های علمی، فناوری، پزشکی، دفاعی، علوم بنیادی به ویژه پرتاب موفقیت‌آمیز اخیر ماهواره ملی امید را نتیجه تأسی به مبانی سعادت‌بخش اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله و سلم، رهنمودهای حضرت امام (رحمه‌الله علیه)، مقام معظم رهبری (دام ظله العالی)، اعتماد به نفس ملّی، تکیه بر هوش و استعداد ایرانیان، برنامه‌ریزی مسئولان و تلاش تحسین‌برانگیز دانشمندان و متخصصان به ویژه نخبگان جوان کشور دانسته و از همه تلاشگران عزیز و خادمان صدیق نظام برای ارتقای سطح علمی کشور صمیمانه تقدیر و تجلیل نموده و بار دیگر بر حقوق مسلم کشور مبنی بر دستیابی به فناوری هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز تأکید می‌نماید.

۵ ـ ملت خداجوی ایران، ضمن محکوم کردن موج جدید توطئه‌های تفرقه‌افکنانه مذهبی و قومی در جهان اسلام، بر ضرورت توجه جدی به هشدارهای مکرر و هوشمندانه امام راحل و رهبر فرزانه انقلاب تاکید نموده و از روسای متعهد کشورها، علما، اندیشمندان، نخبگان و رسانه‌های جهان اسلام خواستار آن است که به حکم وظایف اسلامی و انسانی خود، با این توطئه‌ها به نحو مسئولانه و موثر مقابله کرده و حفظ و تداوم وحدت میان شیعه و اهل سنت و همه فرق را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

۶ ـ هیئت حاکمه آمریکا به عنوان سردمدار استکبار و استبداد جهانی در سی سال اخیر، از هیچ تلاشی برای مقابله با اسلام و تضعیف جمهوری اسلامی و ملت ایران فروگذار نکرده و از همین رو به تعبیر حضرت امام راحل (قدس سره) در فرهنگ و ادبیات ملت ایران، به درستی شیطان بزرگ شناخته شده و اینک با ناکامی و نومیدی حکومت آمریکا در مقابله با ملّت ایران و شکست فاحش در حوادثی نظیر اشغال عراق، افغانستان و لشکرکشی، تجاوز و مداخله در خاورمیانه و به دنبال نفرت روزافزون ملت‌های جهان از تفرعن و سلطه‌طلبی آمریکا، سرانجام سیاستگذاران و سیاستمداران جدید آن وادار به شعار «تغییر» شدند.

ملت ایران، ضمن تاکید بر مراقبت و مقاومت ملی در مقابل هرگونه توطئه «سخت و نرم»، هوشیارانه هرگونه تغییر واقعی و نه شعاری در سیاست‌های ظالمانه شیطان بزرگ را زیر نظر گرفته و بر این باور است که شعار «تغییر» تنها با پایان بخشیدن به اشغال و تجاوز و زورگویی در منطقه و جهان و با به رسمیت شناختن کامل حقوق مسلم ملت‌ها و ملت شریف ایران، از جمله حقوق هسته‌ای و آزادسازی سرمایه‌های ایران، رفع هرگونه تحریم و تهدید و فشار سیاسی تحقق خواهد یافت.

۷ـ مردم غیور ایران اسلامی همچنان که در این سی سال تاکید کرده‌اند، آزادی قدس شریف و رهایی ملت مظلوم فلسطین از چنگال اسرائیل غاصب را، آرمانی الهی دانسته و قدرت فزاینده مقاومت اسلامی در شکست ارتش صهیونیستی و حامیان آن در جنگ سی و سه روزه لبنان و جنگ بیست و دو روزه غزه را نشانه امدادهای الهی در تحقق این آرمان مقدس می‌داند و درود خالصانه همه آزادیخواهان را به مردان مؤمن و مقتدر مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین به ویژه دولت قانونی و مردمی آقای اسماعیل هنیه نثار می‌کند و ضمن تداوم حمایت همه جانبه از آنان و تقدیر از حمایت افکار عمومی جهانی مواضع ذلیلانه، برخی از سران کشورهای عربی در قبال فجایع اخیر غزه را محکوم می‌نماید.

۸ـ ملت مسلمان ایران که خود از قربانیان تروریسم بین‌المللی است رویکرد جدید اتحادیه اروپا در حذف گروهک تروریستی خائن و جنایت پیشه منافقین از فهرست گروه‌های تروریستی را شدیدا محکوم نموده و بر تغییر سریع این موضع غیرانسانی تأکید می‌نماید.

۹ـ ملت دوراندیش و مبارز ایران که در طی سه دهه گذشته همواره آماج هجمه‌های رنگارنگ و فریبکارانه جبهه استکبار و توطئه‌های رسانه‌ای آنها بوده است، اینک در آغاز دهه چهارم انقلاب، بر ضرورت پیام‌رسانی در حقانیت انقلاب اسلامی و دفاع هنرمندانه از ارزش‌ها و مجاهدت‌های ملّت سلحشور برای روشنگری افکار عمومی جهان تاکید و از رویکرد جدید رسانه ملی در شناساندن ابعاد انقلاب اسلامی تقدیر می‌نماید.

ادامه در صفحه ۲

شهاب حسینی، اصغر فرهادی، لیلا حاتمی، واروژ کریم مسیحی و مهتاب کرامتی؛ انتخاب‌های برتر

داوران با تردید به حرف و حدیث‌ها پایان دادند

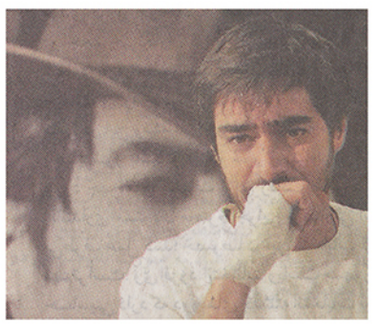

فرهنگ و هنر - سرانجام دفتر جشنواره بیست و هفتم فیلم فجر با اعلام اسامی برگزیدگان بخش‌های مختلف به کار خود پایان داد. واروژ کریم مسیحی، اصغر فرهادی، حمید نعمت ا...، مهتاب کرامتی، شهاب حسینی و علیرضا خمسه در بخش‌های اصلی بیشترین شانس را در گزینش داوران داشتند و البته آخرین ساخته بهرام بیضایی با کمترین آراء داوران به دو جایزه جنبی برای چهره‌پردازی و طراحی صحنه قناعت کرد.

هیئت داوران جایزه ویژه خود را به «عیار ۱۴» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی پرویز شهبازی اهدا کرد.

در بخش بهترین فیلم؛ «بیست»، «پستچی سه بار در نمی‌زند»، «تردید»، «درباره الی»، «زادبوم» و «وقتی همه خوابیم» نامزد شدند که از میان آنها هیئت داوران، «تردید» آخرین ساخته واروژکریم مسیحی را پس از یک دوره ۱۸ ساله از دوری این سینماگر از پرده سینما؛ انتخاب کردند. برای بخش بهترین کارگردانی؛ عبدالرضا کاهانی «بیست»، حسن فتحی «پستچی سه بار در نمی‌زند»، واروژ کریم‌مسیحی «تردید»، اصغر فرهادی «درباره الی»، تهمینه میلانی «سوپراستار» و بهرام بیضایی «وقتی همه خوابیم» نامزدی را از آن خود کردند که هیئت داوران؛ اصغر فرهای را برای ساخت شاهکار سینمایی‌اش «درباره الی» برگزیدند.

نامزدی بهترین فیلمنامه؛ به کار اصغر فرهادی با «درباره الی»، فرید مصطفوی و ابوالحسن داوودی با «زادبوم»، واروژ کریم‌مسیحی با «تردید»، تهمینه میلانی با «سوپراستار» و پرویز شهبازی با «عیار ۱۴» تعلق گرفت که این بار فرید مصطفوی و ابوالحسن داوودی با «زادبوم» توانستند عنوان برترین را به خود اختصاص دهند.

نامزدی بهترین بازیگر مرد؛ نیز به نام پرویز پرستویی «بیست»، شهاب حسینی «درباره الی»، مسعود رایگان «زادبوم»، شهاب حسینی «سوپراستار» و محمدرضا فروتن «عیار ۱۴» رقم خورد اما شهاب حسینی برای «سوپراستار» توانست بیشترین آراء را برای خود رقم بزند.

لیلا حاتمی «بی‌پولی»، ترانه علیدوستی «تردید»، باران کوثری «حیران»، فریده فرامرزی «صندلی خالی» و مونا احمدی «کودک و فرشته» نامزدهای بهترین بازیگر زن شدند که لیلا حاتمی برای «بی‌پولی» به عنوان برترین بازیگر زن این دوره شناخته شد.

نامزدی بهترین بازیگر مرد مکمل از آن علیرضا خمسه «بیست»، حامد کمیلی «تردید»، صابر ابر «درباره الی»، کامبیز دیرباز «عیار ۱۴» و افشین هاشمی «کودک و فرشته» بود که علیرضا خمسه توانست بیشترین توجه هیئت داوران را به خود معطوف کند و برگزیده شود.

مهتاب کرامتی «بیست»، لیلا زارع «پستچی سه بار در نمی‌زند»، مریلا زارعی «درباره الی»، پگاه آهنگرانی «زادبوم» و طناز طباطبایی «صداها» نامزد بهترین بازیگر زن مکمل شدند که این بار مهتاب کرامتی برای نقش‌آفرینی خوبش در «بیست» موفق به دریافت جایزه شد.

نامزدهای بهترین فیلمبرداری؛ برای فیلمبرداری ساعد نیک‌ذات «پنالتی»، بهرام بدخشانی «تردید»، حسین جعفریان «درباره الی»، علیرضا زرین دست «سوپراستار»، مرتضی پورصمدی «شبانه روز» بود که مرتضی پورصمدی «شبانه روز» انتخاب آخر هیئت داوران بود.

و نامزدهای بهترین موسیقی برای فردین خلعتبری «پستچی سه بار در نمی‌زند»، علیرضا کهن دیری «حیران»، کارن همایونفر «زادبوم»، ناصر چشم آذر «سوپراستار»، محمدرضا درویشی «وقتی همه خوابیم» اعلام شدند که در نهایت کارن همایونفر «زادبوم» انتخاب شد.

نامزدی بهترین تدوین؛ به کار بهرام بیضایی و سپیده عبدالوهاب «وقتی همه خوابیم»، محمدرضا موئینی «کودک و فرشته»، هایده صفی‌یاری «درباره الی»، واروژ کریم مسیحی «تردید»، حسن حسندوست «پستچی» تعلق گرفت که بازهم «پستچی سه بار درنمی زند» کار حسن حسندوست به عنوان برترین دست یافت.

نامزدی بهترین صدای فیلم نیز به نام پرویز آبنار «تردید»، حسن زاهدی «درباره الی»، مانی هاشمیان «شبانه روز»، پرویز آبنار «صداها» و حسین ابوالصدق «پستچی سه بار درنمی زند» رقم خورد که داوران در پایان حسین ابوالصدق برای فیلم «پستچی سه بار در نمی زند» را انتخاب کردند.

نامزدی بهترین طراحی صحنه و لباس را اصغر نژاد ایمانی «پنالتی»، امیر اثباتی «تردید»، آتوسا قلمفرسایی «صداها»، سعید آهنگرانی «کودک و فرشته»، ایرج رامین‌فر، آتوسا قلمفرسایی «وقتی همه خوابیم» از آن خود کردند که ایرج رامین‌فر، آتوسا قلمفرسایی «وقتی همه خوابیم» موفق‌ترین آثار این بخش شناخته شدند.

و داود رسولیان «به کبودی یاس»، عباس شوقی «پستچی سه بار در نمی‌زند»، جواد شریفی راد «کودک و فرشته»، جواد شریفی راد «موش» نامزدهای بهترین جلوه‌های ویژه اعلام شدند که درنهایت داود رسولیان «به کبودی یاس» انتخاب شد. و درنهایت نامزدی؛ بهترین چهره‌پردازی به نام سعید ملکان «پستچی سه بار در نمی‌زند»، محمدرضا قومی «تردید»، مهرداد میرکیانی «درباره الی»، سودابه خسروی «شبانه روز»، سعید ملکان «وقتی همه خوابیم» رقم خورد که سعید ملکان برای فیلم درخور تامل «وقتی همه خوابیم» بیش از دیگران شانس داشت.

عکس‌های رضا دقتی در فرانسه

نمایشگاه عکس‌های رضا دقتی با عنوان «مابین جنگ و صلح» این روزها در موزه یادمان جنگ جهانی دوم شهر کان در فرانسه برپاست. این موزه که هر ساله محل برگزاری کنکور بین‌المللی دانش‌آموزان فرانسه زبان برای دفاع از متن‌های دادخواهی خود از حقوق بشر است، این بار به بهانه انتخاب رضا دقتی به عنوان رئیس هیئت داوران، میزبان عکس‌های او که طی ۳۰ سال آنها را در پرآشوب‌ترین نقاط جهان جمع‌آوری کرده، شده است. این در حالی است که کتاب «جنگ و صلح» دقتی نیز در نوامبر ۲۰۰۸ توسط انتشارات انجمن ملی جغرافیا - نشنال جئوگرافی - به زبان‌های انگلیسی و فرانسه در سطح جهان انتشار یافت. موزه یادبود جنگ جهانی دوم در شهر «کان»، مقری بود که در آن آخرین نفرات ارتش آلمان نازی در زمان جنگ دوم جهانی در این شهر از نیروهای متفقین شکست خوردند. این نمایشگاه که از دهم بهمن(۲۹ ژانویه) در این موزه برپاست تا ۱۰ فروردین ماه سال آینده (۲۹ مارچ) ادامه دارد. این روزها در دنیا رضا دقتی را با نام «رضا» می‌شناسند. دقتی در مجله «نیوزویک» به‌عنوان خبرنگار بخش خاورمیانه در فاصله سال‌های ۶۲ تا ۶۷ فعالیت کرد و اولین گزارش او برای نشریه «نشنال جئوگرافی»، در سال ۷۲ با عنوان «قاهره، قلب خروشان مصر» منتشر شد.

«تئاتر شهر» همچون منارجنبان می‌لرزد

علی رفیعی با انتقاد از وضعیت موجود در تئاتر کشور گفت: امروز که پس از پنج سال به عرصه تئاتر بازگشته‌ام، شاهد تعطیلی کارگاه‌های دکور و لباس هستم به گونه‌ای که لباس‌های نمایش من را خانم‌های خانه‌دار در خانه‌هایشان ساختند. در حال حاضر تنها مجموعه تئاتر شهر را داریم و باعث تاسف است که همین یک مجموعه هم مانند منارجنبان شهر من اصفهان می‌لرزد. رفیعی تاکید کرد: اگر خواهان تئاتر در این مملکت هستیم، نخست باید سالن و کارگاه دکور و لباس را تامین کنیم. باعث تاسف است که گفت‌وگوی امروز ما در سالن کنفرانس صورت می‌گیرد. در حالی که گفت‌وگوی تئاتری باید در کنار کارگاه انجام شود و این سالن کنفرانس که پیش از این سالن تمرین و اجرا بوده به سالن کنفرانس تبدیل شده است. رفیعی یادآور شد: تالار وحدت به سالن تشریفات تبدیل شده است. بر ما منت گذاشتند که اجازه دادند نمایش‌مان را چند شب در آنجا اجرا کنیم و حالا با این شرایط اینجا جمع شده‌ایم که درباره کارگردانی مولف صحبت کنیم! در حالی که این مباحث باید به شکل عملی مطرح شود و حتی اگر هر هفته به شیواترین زبان آنها را بیان کنیم تا زمانی که ما به ازای عملی آن را نبینیم هیچ حاصلی نخواهد داشت. رفیعی با اشاره به پیدایش عنوان کارگردان مولف یادآور شد: تئاتر از بدو پیدایش به طور ویژه از اواخر قرن نوزدهم از نوعی دوگانگی برخوردار بوده و هست. از یک سو با اثر مکتوب روبه رو هستیم و از سوی دیگر با کسی که آن را انتخاب و اجرا می‌کند. به گفته او، ظهور مفهوم کارگردان مولف پدیده‌ای معاصر نیست و طی اعصار همواره این مفهوم مطرح شده است و در سال‌های طلایی تئاتر خالقان آثار نمایشی کارگردان‌های آن آثار بودند، اما به مرور دو حرفه نویسندگی و کارگردانی از هم جدا شدند و متاسفانه نمایشنامه‌نویسی به میرزا بنویسی تبدیل شد.

اولین رمان احمد پوری نقد شد

نشست نقد و بررسی رمان «دو قدم این‌ور خط» احمدپوری ۲۱ بهمن‌ماه، در کانون ادبیات ایران برگزار شد. در ابتدای نشست، احمد پوری که او را به عنوان مترجم می‌شناسیم و «دو قدم این‌ور خط» اولین رمانش است، بخش‌هایی از کتاب را برای حاضران خواند. سپس لادن نیک‌نام گفت: این کتاب به‌صورت روایت اول‌شخص و نزدیک به خود نویسنده است و همه ارجاعاتش واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد. چیدمان افراد در [illegible] از ابتدا ما را به همدلی با کتاب همراه می‌کند. او با بیان اینکه راوی هرگز وارد دالان‌های ذهنی نمی‌شود و کار او بیشتر بر کنش‌های بیرونی مبتنی است، یادآور شد: نکته‌ای که شاخصه راوی است، این است که او در عین تحمل مشقت‌هایی برای دیدار با «آیزایا برلین» و «آنا آخماتوا»، آه و ناله سر نمی‌دهد و این برخلاف داستان‌هایی است که در طول این سال‌ها از سوی جوانان نوشته شده است که دارای وسواس‌های ذهنی بسیاری هستند. راوی در این اثر در ذهن خود حرکت می‌کند؛ اما کنش‌گرا و مانع حرکت بیرونی نیست. فرشته احمدی با اشاره به ایده و مضمون داستان، یادآور شد: ایده سفر در زمان را در سینما زیاد دیده‌ایم؛ ایده‌ای است که می‌شود در خدمت گروه‌های سنی مختلف قرار داد و این ایده از یک داستان عامه تا یک داستان جدی تعمیم می‌یابد؛ اما مضمونی که به این ایده تزریق می‌شود، مهم است که چه باشد و سمت و سوی آنچه باشد. او با اشاره به مضمونی که پوری وارد ایده کرده است، متذکر شد: مضمون قرار نیست روان‌شناختی باشد؛ مضمونی است که آدمی عاشق آخماتواست و امکانی برایش فراهم می‌شود که سفر کند و آخماتوا و برلین را ملاقات کند. به نظر می‌رسد، پوری در ایده و مضمون داستان، بسیار جسارت داشته است. اما محمدرضا گودرزی نیز گفت: ژانر این کتاب «شگفت» است. به اعتقاد تودورف، شگفت این است که وقایع اتفاق‌افتاده با تجارب ما نمی‌خواند. این داستان از این نظر شگفت است؛ هرچند بعضی جاها چیستی زمان را مطرح می‌کند، بعضی جاها هم سعی می‌کند جوابی بدهد.

نمایشنامه‌نویس آمریکایی درگذشت

«روبرت اندرسن» نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی در سن ۹۱ سالگی در گذشت. او خالق آثاری چون «چای و سمپاتی» و «می‌دانی که نمی‌توانم صدایت را بشنوم» است. دختر خوانده این نویسنده، مری-کلی بوش اعلام کرده که اندرسن روز دوشنبه در خانه‌اش در منهتن نیویورک به دلیل ذات‌الریه درگذشته است. او همچنین اعلام کرده که این نویسنده در سال‌های آخر عمرش به بیماری فراموشی (آلزایمر) مبتلا بود. مشهورترین کار او درامی است تحت عنوان «چای و سمپاتی» که در سال ۱۹۵۳ روی صحنه رفت و بعد از سه سال با همان بازیگران تئاتر، به فیلم تبدیل شد.

اولین گفت‌وگوی بلند حسین حمیدی پس از سال‌ها

موافق دموکراسی در هنر نیستم

محمود توسلیان

بی‌شک حفظ و نگهداری از موسیقی گذشته یکی از کارهای باارزشی است که یک موزیسین می‌تواند انجام دهد. چراکه داشتن هویت، اصلی‌ترین محور رسیدن به آینده‌ای روشن است. حسین حمیدی (سرپرست گروه شمشال) یکی از کسانی است که در دو سه دهه اخیر با همت تمام سعی کرده دست به چنین کاری بزند. از وی تاکنون آثاری مانند شاباش، هشت بهشت، می گیلان، گیله لو، ترانه‌های محلی فارس، بچه‌های ایران، اوجا داغلار، آران، زرنگیس، شولا و پریشان منتشر شده است. چندین اثر نیز از وی در آینده نزدیک منتشر خواهد شد. او که سال‌های زیادی روی موسیقی نواحی ایران متمرکز بود چندی پیش در کنسرتی به‌نام مجلس آرایی دسته شمشال به بازیابی موسیقی دوره قاجار پرداخت. این بهانه‌ای شد تا سراغ او برویم که به هیچ روی تاکنون مصاحبه‌ای بلند انجام نداده است.

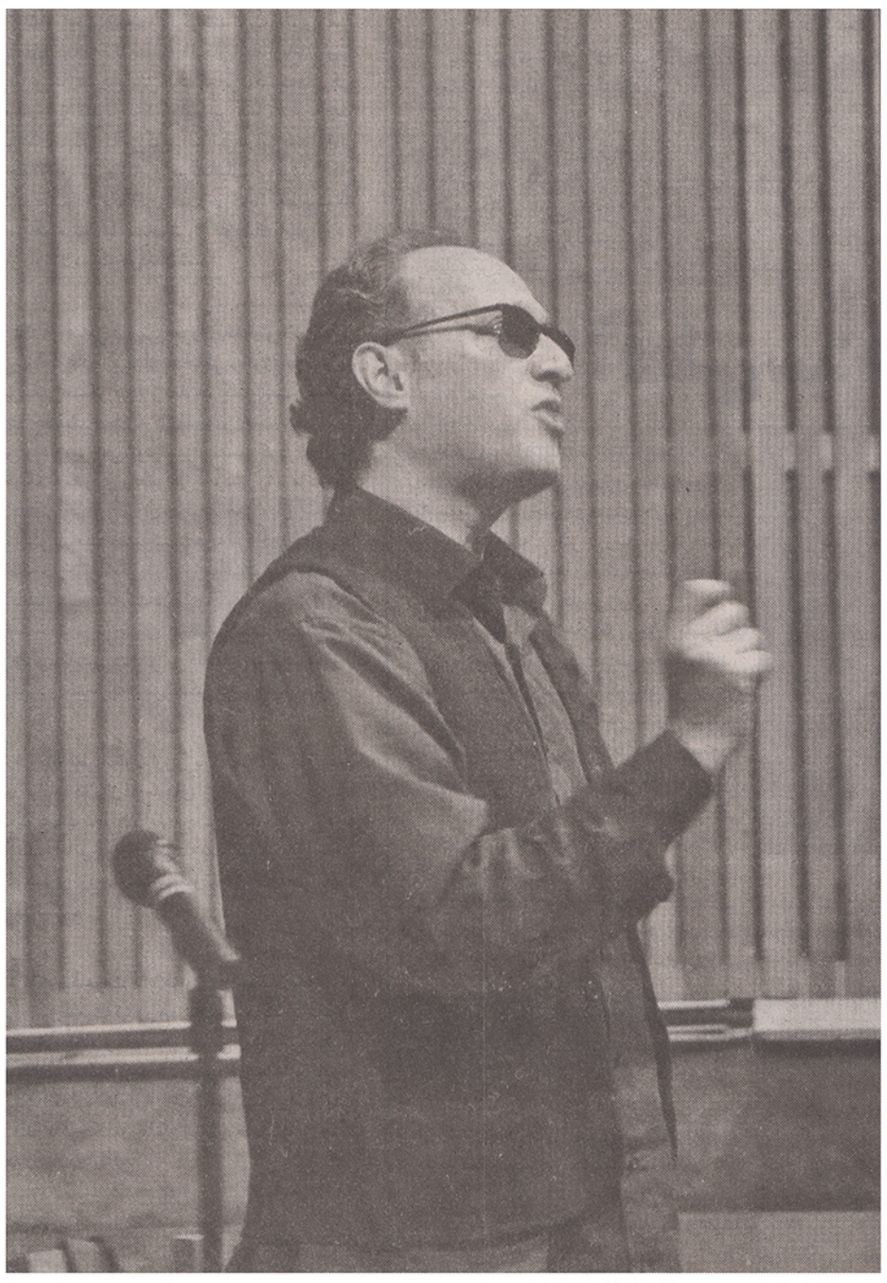

وقتی برای کسب اطلاعاتی درباره شما و آثارتان در سایت‌ها و نشریات مختلف جست‌وجو کردم، چیزی جز هیچ دستم را نگرفت. در واقع از این سفر در دنیای مجازی دست خالی برگشتم. دلیل این کمیابی تان چیست؟

شاید یکی از دلایلش این است که خودم خواسته‌ام خیلی در دسترس نباشم. سال‌ها قبل به این نتیجه رسیدم که هنر و شهرت اگرچه اغلب در کنار هم هستند اما یقین دارم که شهرت سمی بیش برای هنر نیست. به همین دلیل هیچ‌وقت دوست نداشتم عکسی از من روی جلد آثارم باشد؛ چرا که عکس یا طرح روی جلد یک اثر موسیقیایی باید بیانگر محتویات داخل آن اثر باشد، نه پدیدآورنده یا آرتیست آن. همین اتفاق در مورد هنر سینما می‌افتد. نام کارگردان در گوشه‌ای از پوستر یک فیلم درج می‌شود و باقی حجم به عکس بزرگی از صحنه‌ای از فیلم یا بازیگرانش اختصاص می‌یابد. متاسفانه نگاه گرافیکی و امر تصویرگری روی جلد یک اثر موسیقیایی در کشور ما بسیار ضعیف است.

این عقیده شما، من را یاد تئوری مرگ مؤلف رولان بارت انداخت. آیا ایده شما، چیزی برگرفته از آن عقیده است؟

نه اصلا این چنین نیست. اتفاقا علیه این دیدگاه موافقتم را با زنده بودن مؤلف اعلام می‌کنم. این عنصر برای من اهمیت بسیاری دارد. چند سال قبل با یکی از دوستان که در زمینه زیبایی‌شناسی فلسفی، مطالعه و آثارنوشتاری متعدد دارد، بحث می‌کردیم که ایشان نگاهی ضدمؤلف داشتند، اما من کاملاً مؤلف‌گرا هستم. با دمکراسی در هنر موافق نیستم و اعتقاد دارم، یک مؤلف زیبایی شناسی مورد قبول خودش را به دیگران تحمیل می‌کند. به عنوان مثال همه ما یک نگاه خاصی به نقاشی در دوره امپرسیونیسم داریم که این نگاه از کتاب‌ها و مقاله‌ها به دست آمده است. می‌دانیم که پل سزان فلان نقاش هم دوره خودش را قبول نداشته است. ما همه را در یک دوره و یک سبک قرار می‌دهیم، اما زیبایی شناسی آنها با هم فرق داشته است. اجازه بدهید برگردیم به ادامه پاسخ سؤال اول.

تصور می‌کنم کار یک هنرمند در نهفت اثری است که تولید می‌کند و خود شخص خیلی عمده نیست. پس به طور کلی ضرورتی برای حضور بیوگرافی من در جاهای مختلف وجود ندارد. من که نباید داد بکشم که آی بیایید و با من مصاحبه کنید. من از اینکه صفحه پرکن روزنامه‌ها باشم خوشم نمی‌آید. اهل مصاحبه نیستم چون پرسش ضروری وجود ندارد. در واقع شما نوعی سؤال از من می‌پرسید که شاید از یکی دیگر هم بپرسید. در حالی که اگر من با کسانی مصاحبه کنم، می‌دانم که از فلان خواننده یا فلان نوازنده چه سؤالی بپرسم که مختص او باشد. البته این به آن معنا نیست که از تخصصم استفاده کنم و سؤال تخصصی بپرسم، متأسفانه سؤال‌ها اغلب یکنواخت است و این ضرورت مصاحبه و گفت‌وگوی ژورنالیستی را از بین می‌برد.

پیرو این صحبت که گفتید اگر من مصاحبه کننده بودم می‌دانستم چه سوالی از چه کسی بپرسم، باید بگویم که عملا تعریف نادرستی از حرفه ما دارید که یک گفت و گو کننده باید به همه مقولات مسلط باشد تا سراغ یک گفت‌وگوشونده برود.

این را قبول دارم. اما پرسش من از شما این است آیا من در این شرایط می‌توانم خودم را کنار بکشم و فقط کار کنم یا نه؟ آیا این حق را به من می‌دهید که مصاحبه نکنم؟!

عمده علاقه‌مندی شما گرایش به موسیقی نواحی مختلف ایران است و اغلب یا شاید تمام آثارتان در این زمینه خلق شده باشد. ضرورت پرداختن شما به موسیقی نواحی و شهری کردن موسیقی بدوی آنها چیست؟

یکی از دلایلی که من را به سمت موسیقی محلی ایران کشاند، این بود که این موسیقی‌ها در یک نگاه کلان در همه جای دنیا یک وضعیت دارند. چندی پیش در جنوب اسپانیا، مهمان یک نوازنده گیتار بودم در شهری که ۷۰ درصد آنها را کولی‌ها (Gipsy) تشکیل می‌دادند - کولی‌ها نوازنده‌هایی هستند که در زمینه موسیقی تحصیلات آکادمیک ندارند و موسیقی را سینه به سینه و نسل به نسل آموخته‌اند - به این نتیجه رسیدم که همه نوازنده‌هایی که موسیقی غیرآکادمیک می‌دانند مثل یکدیگرند. در ایران هم اگر شما، سراغ یک نوازنده محلی بروید و آن را با یک کولی اسپانیایی مقایسه کنید، متوجه این شباهت‌ها و ویژگی‌های مشترک خواهید شد.

این ویژگی‌های مشترک چیست؟

موسیقی‌های روستایی یا بومی اکثراً ساده هستند. اغلب ملودی‌های موجود در این موسیقی‌ها ساده و غیرپیچیده‌اند. شما می‌دانید که اساساً پیچیدگی زاییده شهر است و از تفکر شهری سرچشمه می‌گیرد. یکی دیگر از ویژگی‌های موسیقی بومی در دنیا، کامل بودن آن است. در واقع این نوع موسیقی درعین اینکه ساده است، کامل نیز هست. دیگر خصیصه این موسیقی‌ها این است که چندان از نظر مضمون، ادبی نیستند. یعنی اگر بخواهیم ادبیات کلاسیک هر کشوری را معیار قرار دهیم و با آن متر کنیم می‌فهمیم که اشعار مورد استفاده این قشر از موزیسین‌ها خیلی به محک اصلی نزدیک نیست. در واقع اشعار مورد استفاده در موسیقی‌های بومی خیلی ساده و غیرادبی اما عمیق و طبیعی و کامل است. طبیعی بودن یکی عناصر و ویژگی‌های این موسیقی است. اما چیزی که از موارد دیگر اهمیت بیشتری دارد، کاربردی بودن آن نوع موسیقی است. در روستاها موسیقی مثل سایر پدیده‌های زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع هر حرکت و آئین و کرداری موسیقی خودش را دارد. از کار و عروسی گرفته تا ورزش و عزا و درمان. موسیقی در روستاها به هیچ‌وجه تزئینی نیست. خنیاگران، هنرمندان روستای محل تولد خودشان هستند. این کاربردی بودن در کشش من به سوی موسیقی بومی بیشترین تأثیر را داشت. هرجای دنیا که بروید نشانی از این موسیقی و کاربردی بودنش پیدا می‌کنید. نزدیک به ۴۰ سال است که به صورت علمی و عملی موسیقی کار می‌کنم. اما کاربردی بودن موسیقی، در موسیقی نواحی من را به حضور در عرصه موسیقی فولکلوریک کشاند. به همین دلیل سعی می‌کنم عناصر زندگی ام را به این روش انتخاب کنم تا کاربرد داشته باشد، نه اینکه صرفا تزئینی باشد. برای مثال این روزها کتاب‌هایی چاپ می‌شوند که جلدهای بسیار زیبا و گران قیمتی دارند و خیلی‌ها نه برای خواندن، بلکه برای تزئین کتابخانه‌شان می‌روند و آنها را می‌خرند. کتابفروش‌هایی هم که بیشتر فروش روزانه آنها از فروش چنین کتاب‌هایی تأمین می‌شود، اغلب اقتصاد بهتری دارند. یکی از دوستانم که کتابفروشی بی‌نظیری داشت، آن را جمع کرد. پرسیدم چرا جمع کردی گفت چون بیشتر کتاب‌های من برای خواندن بود و جلدهای خوشگلی نداشت.

اخیرا شما پنج‌شب در فرهنگسرای نیاوران با گروه شمشال به اجرای موسیقی دوره قاجار پرداختید. طبیعی است در چنین شرایطی این پرسش پیش می‌آید که چرا بعد از سال‌ها تمرکز روی موسیقی نواحی مختلف ایران به سمت موسیقی‌ای رفتید که اساساً ریشه شهری دارد؟

یکی از دغدغه‌های فنی که همیشه ذهن من را مشغول کرده است، سازبندی و چیدن سازهای ضروری در ارکستر است. یکی از کارهایی که به انجام دادن آن افتخار می‌کنم ایجاد کنش در این امر است که موسیقی اقوام ایران را متناسب با سازهای مناطق مختلف به وجود بیاورم و در این راه مدیون مؤسسه فرهنگی هنری ماهور هستم. سازبندی هر منطقه‌ای از کشور، لهجه موسیقایی آن منطقه را تعیین می‌کند. در واقع من مخالف اجرای موسیقی محلی ایران با سازبندی موسیقی سنتی ایران هستم. سازهایی مثل تار و کمانچه، تمبک، نی، سنتور و... مختص به کارگیری در ارکستر موسیقی ردیف دستگاهی یا موسیقی رسمی ملی ماست. چرا که اساساً یک ساختار مینیاتوری دارد و این سازها در آن نگرش و ذهنیت موسیقایی پاسخگو است. اگر شما سنتور را در موسیقی خراسانی به کار ببرید درمی‌یابید که جایش آنجا نیست. چون که لهجه آن منطقه را ندارد. من بسیار ناراحتم که ارکستر محلی رادیوی فلان شهرستان اجرای موسیقی منطقه خودش را به وسیله سازهای موسیقی سنتی اجرا می‌کند. حرف اصلی من در لهجه موسیقایی هر منطقه و میزان تناسبش با سازهای محلی آن ناحیه است. در واقع این همنشینی سبب اصالت در اجرای آن قطعات و انتقال مفاهیم اصلی آن موسیقی به مخاطب است وگرنه شاید یکی دوست داشته باشد، با سازهای غربی، ملودی‌های بومی اجرا کند.

ضرورتی برای حضور بیوگرافی من در جاهای مختلف وجود ندارد. من که نباید داد بکشم که آی بیایید و با من مصاحبه کنید. من از اینکه صفحه پرکن روزنامه‌ها باشم خوشم نمی‌آید

گروه شمشال یا به تعبیر امروزی من، دسته شمشال، هدفش این بوده که بتواند نمونه‌سازی‌های خوبی به وسیله سازهای محلی هر ناحیه از ایران خلق کند. اینکه چرا این بار با این کنسرت به موسیقی سنتی روی آورده‌ام، طرحی است که نزدیک به پنج سال در ذهن من زندگی کرده است. اولین دلیل این انتخاب آن بود که دیدم موسیقی ما بعد از مشروطه دچار سیاست‌زدگی شده و از دوره قبل از مشروطه فاصله گرفته است. دلیل دوم من برای دست زدن به چنین کاری حرکت موسیقی سنتی به سمت کنسرت‌های خمیازه‌ای است! کنسرت‌هایی که تا آخرش پا به پا می‌شوید و منتظرید هر چه زودتر تمام شود. گاهی این کنسرت‌ها به حدی خسته‌کننده است که حتی اهالی موسیقی از حضور در آن پریشان می‌شوند و مخاطبان با نجابت و ادب ناچارند تا آخر، آن را تحمل کنند! اسم کنسرت ما «مجلس آرایی» بود و قصدمان این بود که مخاطب را به زور نگه نداریم و موجب خمیازه‌اش نشویم. خیلی‌ها به من گفتند هر قسمتی که تمام می‌شد، نمی‌توانستیم قسمت بعدی را حدس بزنیم که چه ساختاری دارد. گویا ما فراموش کرده‌ایم که وظیفه اصلی هنر، تأثیرگذاری است. صحنه مقدس است و هر کس نمی‌تواند خیلی زود روی آن برود. خواستم با این کار به موسیقی‌های خمیازه‌ای ذهن‌کجی کنم و در این کار موفق بودم.

چرا که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات موسیقی در کشور ما عدم موجودیت طرح در ذهن هنرمند است. آنها نمی‌آیند برای یک کنسرت دو سال فکر کنند و طرح تازه‌ای مطرح کنند. چرا روبر برسون فیلمساز فقید فرانسوی هر پنج، شش سال یک بار فیلم می‌ساخت؟ برای اینکه همه چیز را عجله خراب می‌کند. راست می‌گویند که عجله کار شیطونه! عجب ضرب‌المثل درستی است. آیا درخت با عجله میوه می‌دهد؟! هنوز بشر نتوانسته است یک درخت را با عجله رشد بدهد. اگر شما وضع حمل یک مادر را از ۹ ماه به پنج ماه تقلیل دهید چه می‌شود؟ پیداست که آن کودک ناقص الخلقه به دنیا می‌آید. ما باید به طرح‌هایمان فکر کنیم. هنوز هم که هنوز است طرح‌ها و ایده‌های پنج، شش نفر از موزیسین‌های برجسته ما نشخوار می‌شود. مثل طرح‌های موسیقیدان‌های خوبی نظیر آقایان علیزاده، مشکاتیان، لطفی، پایور و یکی دو هنرمند دیگر. این بزرگان طراحان خوبی در موسیقی هستند. متأسفانه به این موضوع اغلب سطحی نگریسته شده است. تمیزنوازی الان در موسیقی یک معیار است که فقط در سطح یک اثر مطرح است نه در فرم موسیقیایی آن. همه ما گروه تمیزنوازان بی سرپرست شال به گردن آویزان موسیقی سنتی خارج کشور را خوب می‌شناسیم. شکل یک اثر هنری همیشه پنهان است. در واقع زیبایی‌شناسی مؤلف است که به کلیت اثر شکل می‌دهد، نه تمیزنوازی. شما اگر کار یک یا چند کوزه گر واقعی را بررسی کنید می‌بینید که یک شکل کلی در تمام کوزه‌ها وجود دارد که در نهایت با ظرافت‌های زیبایی‌شناسانه فردی از همدیگر متمایز می‌شوند. ما شکل کوزه را می‌بینیم که اگر متفاوت باشد محتوای آن هم چیز دیگری است. لیوان یک شکل است و معمولاً محتوایش آب است؛ اما شیرخوری چیز دیگری است و طبیعتاً محتوایش شیر. طرح‌های ما در تاریخ موسیقی معاصر کم‌اند. یکی از طرح‌های موسیقی ما زنده‌یاد «مرتضی حنانه» بود که وقتی شما هر جایی اثری از ایشان می‌شنوید می‌توانید تشخیص بدهید کار ایشان است. چند وقت پیش به تماشای کنسرتی نشستم که هر قسمتی از آن مربوط به یک ذهنیت بود. یک جا شبیه کار آقای مشکاتیان بود، یک جای دیگر رد پای موسیقی محلی دیده می‌شد، جای دیگر صدای ارکستر آقای پایور... چرا دچار کنسرت‌های خمیازه‌ای با بلیت‌های گرانقیمت می‌شویم؟ برای اینکه صبر و قرار نداریم و به هنر باعجله نگاه می‌کنیم. این موضوع از لحاظ طبیعی اشتباه است. هر پروسه، زمان مناسب تکامل خود را می‌خواهد. من روی این طرح نزدیک به پنج سال فکر کردم و هر چیزی اگر در آن وجود داشت از پیش تعیین شده بود.

به عنوان مثال به این فکر کردم که به جای بروشور، یک مجلس گردان داشته باشیم و هر چیزی سروقت خودش توسط این مجلس گردان معرفی شود. این کار باعث شد، مخاطبان شاهد برخورد دیگری از معرفی آثار و هنرمندان باشند. به همین خاطر هر شب که احساس می‌کردم مجلس سرد شده است به افشین هاشمی (مجلس گردان) می‌گفتم که: نگذار مجلس یخ کند!

بزرگ‌ترین ضعف کار ما - که مربوط به تمام اعضای گروه نمی‌شود - عدم همکاری نوازندگان صاحب‌نام و خوب بود. به خانه خیلی از آنها رفتم و همه گفتند: کار شما، شکل متعارفی ندارد. بدون اغراق ۱۶ نوازنده تمبک را دعوت کردم و خواستم که بدون «ریز» تمبک بزنند، زیر بغلی بنوازند، از بدنه تمبک استفاده کنند و نکته‌های دیگر. کسی حاضر به همکاری نشد. آنها به من گفتند، شما جامعه موسیقی را نمی‌شناسید. آبروی ما خواهد رفت!

در روستاها موسیقی مثل سایر پدیده‌های زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به هیچ‌وجه تزئینی نیست در آنجا هر حرکت و آئین و کرداری؛ موسیقی خودش را دارد از کار و عروسی گرفته تا ورزش و عزا و درمان

شما دیدید که در پرده اول، اواز خوان م (بهرام سارنگ) یک آواز ایستاده بدون ساز به روایت زنده‌یاد «اقبال آذر» را اجرا کرد، امابه غیر از ایشان من از هر کسی خواستم گفت این امکان‌پذیر نیست. همین‌طور دسته ضرب‌گیرها و دو نوازی ایستاده تار که به‌روی سینه نواخته شد، خیلی دشوار بود.

آیا صرف یادآوری شکل‌هایی از موسیقی قبل از مشروطه می‌تواند موسیقی ما را در مسیر تعالی یاری کند؟

به نظرم چیزهای فراموش شده را باید از حالت حوزه‌ای خارج کرد. شما در اروپا می‌بینید که ارکسترهایی ۱۵ سال است روی موسیقی دوره رنسانس و باروک با سازهای همان دوره کار می‌کنند. کسانی هم که این نوع موسیقی را دوست دارند استقبال می‌کنند. در واقع هنرمند و مخاطب دست به دست هم می‌دهند و اجازه نمی‌دهند موسیقی گذشته‌شان موزه‌ای شود. چرا ما نباید ارکستری داشته باشیم که موسیقی دوره تیموریان را اجرا کند؟! برای اینکه اصلا کشف نشده است! گرچه می‌توان از روی منابع تاریخی به چیزهایی دست پیدا کرد اما حالا که منابع خوبی از دوره قاجار داریم باید استفاده کنیم و به این سادگی‌ها اجازه ندهیم فراموش شود. در عکس‌ها می‌بینیم که کمانچه‌های دوره قاجار سیم دارد و من از کمانچه نوازانی که برای اجرا در کنسرت دعوت کردم، خواستم از اخوان استفاده کنند، اما آنها از این کار هراس داشتند چون استادشان گفته بود: این کار درست نیست. از الان به طرح دیگری فکر می‌کنم که سه، چهار سال دیگر آن را به فرجام خواهم رساند. اکثر کسانی که کنسرت ما را دیدند با طرحی متفاوت روبه‌رو شدند و خمیازه نکشیدند. من سعی کردم کلیشه‌های مرسوم را بشکنم.

اما لزوما اینطور نیست که به همه خوش گذشته باشد. شاید خمیازه نکشیده باشند اما امکان دارد لذت نبرده باشند. به نظرم یکی از نقاطی که در کنسرت اخیر شما، نقطه‌ضعف تلقی می‌شود، عدم رعایت تمیزنوازی و به عبارتی کیفیت پایین در نوازندگی بود. فراموش نکنید در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که سی‌دی و میکس و مسترینگ آثار تمیز و اتو کشیده‌ای به مخاطب تحویل می‌دهد و دیگر ذائقه او حاضر به پذیرش شنیدن موسیقی خوب به هر قیمت و کیفیتی نیست. حالا دیگر میز صدابردار حرف اول را می‌زند.

اولا من از خوش گذشتن نگفتم و از تفاوت صحبت کردم، ثانیاً شاید اشتباه می‌کنم که استقبال مناسبی از کنسرت ما شد. ما با گوش‌هایی مواجه هستیم که داده‌هایی به آنها داده شده که نمی‌توان آن ذهنیت و سلیقه را تغییر داد. اما مطمئن باشید حتی کسانی که این کنسرت را نپسندیدند، بی‌تفاوت نبودند. یکی از تاریخ هنرشناسان غربی می‌گوید: شما وقتی در یک موزه به تماشای آثار نقاشی کلاسیک می‌روید و ناگهان به یک تابلو از ونگوگ برمی‌خورید که تصویر خودش را با یک گوش بریده شده کشیده است، اگر از آن نقاشی خوش‌شان هم نیاید؛ توجهتان را جلب می‌کند و نمی‌توانید به راحتی از کنار آن عبور کنید! دوستانی که از تمیزنوازی کار ما خوشتان نیامده است این را بشنوند که من نتوانستم نوازنده‌های درجه یک - که هیچ - حتی درجه دو را در این برنامه جذب کنم.

فکر می‌کنم استدلال شما درباره متفاوت بودن درست نیست. شاید یک نوازنده سنتور بخواهد، دراز بکشد روی زمین و سنتور را از بالا به پایین بزند. این یک حرکت متفاوت است اما الزاماً حرکت درستی نیست آیا هر حرکت و اتفاقی می‌تواند به بهانه متفاوت بودن، درست تلقی شود؟

نه، من نقاشی ونگوگ را مثال زدم که یک نقاش مؤلف است و من درباره شارلاتانیسم صحبت نمی‌کنم. من درباره یک مخاطب حرفه‌ای صحبت می‌کنم که امکان دارد، دید، زیبایی‌شناسی متفاوتی نسبت به کار داشته باشد. من با شناسنامه کاری که دارم فکر نمی‌کنم کارهایم در رده شارلاتانیسم قرار گیرد. به هر حال مشتریان ما که بلیت خریده و برنامه را دیده اند حق دارند معترض باشند و از کیفیت کار شکایت کنند. اما کسی با من همکاری نکرد به جرم اینکه این رپرتوار متعارف نیست! (البته هدف ما همیشه جلب رضایت مشتری است!) علت این امر هم در استادی و مطربی نهفته است که مجال دیگری درباب بحث این مهم می‌طلبد!

دودوک سازی است با صدایی بسیار گرم و گیرا. همین خصیصه باعث شده در سال‌های اخیر از سوی بسیاری از آهنگسازان و نوازندگان مورد توجه و استفاده قرار بگیرد. نظر شما درباره این گسترش روزافزون دودوک در میان موزیسین‌ها چیست؟

اجازه بدهید خیلی راحت بگویم. اگر این ساز توسط پیتر گابریل در فیلم آخرین وسوسه مسیح مورد استفاده قرار نمی‌گرفت ای بسا مورد توجه ایرانی‌ها هم قرار نمی‌گرفت. من قبل از ساخت موسیقی آن فیلم، دودوک (بالابان) می‌زدم اما کسی توجهی نداشت. وقتی یک چیز مد می‌شود، عمومی و بازاری هم می‌شود: پیتر گابریل از آن موزیسین‌های طراح است. برای موسیقی آن فیلم فکر و تحقیق کرده است. افزون بر این، استفاده خیلی بجایی از این ساز کرده است. اما متأسفانه دودوک شده است نخود هر آشی! هر جا که دوست داشته باشند از این ساز در موسیقی‌های فیلم و غیر فیلم استفاده می‌کنند. کارگردان‌ها هم از این صدا خوش‌شان آمده! چون هنرمندانی مانند: حسین علیزاده، از این ساز درست سود جسته‌اند. این می‌شود که فلان کارگردان محترم می‌آید و به آهنگساز می‌گوید از آن موسیقی می‌خواهم که در فلان فیلم بوده است. چرا که کارگردان برجسته ما بی‌سواد است و به ستون موسیقی در فیلم نمی‌اندیشد. در واقع اینجا خیلی طوطی وار از دودوک استفاده می‌کنند البته هستند دوستانی که کار اکثر این سازرامی شناسند و به موقع آن را در ارکسترشان می‌آورند. کپی کردن و دست دوم بودن اینجا عادی است. من الان دارم سوتک می‌زنم اما کسی توجهی نمی‌کند، کافی است یک کارگردان غربی بیاید و از این ساز در موسیقی فیلمش استفاده کند، همه از فردای آن روز به سمت سوتک می‌روند.

اگر دودوک توسط پیتر گابریل در فیلم آخرین وسوسه مسیح مورد استفاده قرار نمی‌گرفت ای بسا مورد توجه ایرانی‌ها هم قرار نمی‌گرفت. من قبل از ساخت موسیقی آن فیلم، دودوک (بالابان) می‌زدم اما کسی توجهی نداشت

در پایان اگر امکان دارد در مورد موضوع استادی و مطربی که خیلی برایتان اهمیت دارد توضیح دهید.

از نظر من موسیقیدان‌های ما حقارت اعصار گذشته را متحمل می‌شوند و متأسفانه در جامعه ایران هنوز این روند ادامه دارد. یعنی وقتی می‌خواهند به شما ناسزا بگویند، می‌گویند: مردی که مطرب! زمانی بود که خوانندگان ما ضرب هم می‌گرفتند اما اگر به خوانندگان امروز این را بگویید که آقا اگر می‌شود ضرب هم بگیرید! انگار که بهشان فحش داده‌اید و برعکس هم صدق می‌کند. همه در تلاش اند که استاد نامیده شوند. بنده از همین رسانه اعلام می‌کنم شاگرد می‌مانم و نمی‌خواهم استاد باشم. زیرا برای استادی باید از آن مراقبت کرد. وقتی استاد شدید باید محافظه‌کار شوید و دیگر تجربه نکنید! شاگردی به انسان اجازه آزمون و خطا می‌دهد. در ۳۰ سال گذشته اتفاق بدی که افتاده است این بوده که استادها! فقط شاگرد تربیت کردند نه هنرمند. معلمان خوب، در این سال‌ها آرتیست روی صحنه تربیت نکردند. آنها به خاطر مسئله نان و اقتصاد، شاگردان بی استعداد را از مکتب اخراج نکردند و همچنان در مکتب خود نگه داشتند. و آیا این مهم غم‌انگیز نیست؟!